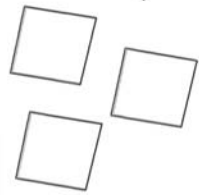


ردپای فمینیسم

در آثار جلال آل احمد

محمد رضا کمالی - شاپور شهولی

اعضای هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ایذه



و یا در جای دیگر آمده است:

بی ایمان و بی قانون، بی ابزار و بی خود / تباه کننده حق و عدالت و انصاف / زن، ناپایدار، دمدمی، هرزه گوی، ناپاک / خودنما، خسیس، ننگین،... پتیاره، حریص / جادوگر، عربده جو، گستاخ، زیانکار / آتشین مزاج، ناسپاس و بسیار ستمگر است
هر چند گفته شده است که فمینیسم در ایران، دارای زمینه‌ی چندانی نبوده است؛ اما با ظهور آن در غرب، بسیاری از زنان، سازمانها و گروههای حمایت از حقوق زنان در ایران به صورت مستقیم یا غیرمستقیم خواستار پیاده شدن بسیاری از اصول آن بودند.

زنان ایرانی که همواره در طول زندگی خویش در زیر سلطه مردان بوده‌اند و یا بیشتر از مردان معروض محدودیت‌های گوناگون بوده‌اند در این زمان بود که به ندرت مجال می‌یابند تا در امور جامعه شرکت کنند و نیروی خویش را در توسعه و تغییرات اجتماعی به کاراندازند. این سرنوشت موجب گردید که از یک سو، قوای دماغی و شور زندگی خواهی زن‌ها خفه و خاموش شود و از سوی دیگر در همین وضعیت نامطلوب و مقرون به تیره روزی، با مردان مقایسه گردند و مورد داوری تاریخ قرار گیرند. اما جای خرسندی است که شرایط پیشین در تغییر است و زنان ما نیز مانند نسوان سایر کشورها به دولت بیداری دست می‌یابند. بر این اساس ملاحظه می‌کنیم که درست یک قرن پیش یعنی مقارن با انقلاب مشروطیت، زنان ایرانی نیز به پیکاری خردمندان و دامنه دار دست می‌یازند و مطالبات خود را در حوزه‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی پیش می‌نهند و بر تحقق آن تاکید می‌ورزند. در آن هنگام زنان به خوبی دریافته بودند که برای وصول به آرمانهای والای خویش، نخست باید بنیاد خودکامگی را برفکنند و آنگاه با استقرار حکومت قانون دست زنند. زیرا در پرتو آرامش و امنیت که محصول حکومت قانونی است، آگاهی علمی و فنی دست می‌دهد و جامعه تسلط خود را بر محیط اعمال می‌کند. از این رو زنان در جریان انقلاب مشروطیت با جسارت بیشتر پیش تاختند و به پیروزی آن امداد رسانیدند. چندان که لباس رزم پوشیدند و حتی بی آنکه مردان مجاهد و فرماندهان ایشان آگاه شوند جنگیدند و نقد زندگی خویش را نیز در این راه باختند. هدف زنان رفع تبعیض دیرینه تاریخی در عرصه زندگی اجتماعی خویش بود و برای تحقق این مهم می‌بایست خود را توانا سازند اما چگونه این کار امکان پذیر بود؟ از منظر زنان عصر مشروطیت آموزش دختران ایرانی ضرورت داشت. زیرا تمهیم سواد و ایجاد مهارت‌های لازم برای مشارکت اجتماعی و حضور در جامعه و کسب درآمد به استقلال زن می‌انجامید و او را از وابستگی به مرد

نهضت فرهنگی رنسانس را می‌توان نقطه‌ی عطف مهمی در طول تاریخ بشریت دانست که در شکل‌گیری حرکت‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جهان معاصر نقش تعیین‌کننده‌ی داشته است. دستاورد مهم این نهضت، توجه به یافته‌های تجربی و عقل‌ابزاری در سیاست‌گذاری زندگی فردی و اجتماعی بشر، توجه به خود یا اومانیسیم‌گرایی و هم‌چنین برآورده شدن حقوق مادی و محدود کردن حاکمیت مذهب بود. نتیجه قطعی نهضت رنسانس، در هم ریختن مناسبات اجتماعی و زیر سؤال رفتن بسیاری از اصول و ارزش‌های رایج بود. اما تا تغییر نگرش موجود نسبت به زن و حقوق اجتماعی زنان (+ + فمینیسم) زمان زیادی لازم بود. طرح نظریه‌ی برابری زن و مرد به قرن هفدهم برمی‌گردد. برخی نخستین فمینیست را در آنبراد استریت می‌دانند که ایگالی‌ادامز، همسر جان ادامز از رهبران جنگل‌های استقلال آمریکا، حرکت وی را ادامه داد. برخی نیز سابقه‌ی این نهضت را به انقلاب ۱۶۸۹ انگلیس بازمی‌گردانند و نویسندگانی چون «کریستین دوبسیان»، «ماری ولتن» و «ژرژساند» در این عرصه آثاری بر جای گذاشته‌اند. این حرکت در دوران انقلاب فرانسه به‌وسیله‌ی «کندورسه» و «سن سیمون» ادامه یافت. در حقیقت فمینیسم می‌خواست جای حقوق از دست‌رفته‌ی زنان را پر کند. فمینیست‌ها بر این باور بودند که زنان جهان در مقایسه با مردان مورد ستم قرار دارند و تفاسیر زیادی از زن و ظلم بر او ارائه می‌دادند. نهضت برابری‌طلبی زنان به صورت منسجم نام و نشان‌دار سابقه‌ی بیش از ۱۵۰ سال دارد، اما از اواخر قرن ۱۹ اندیشه‌های زن‌گرا‌نهی غربی در قالب آثار مکتوب به کشورهای اسلامی راه یافت. شاید مصر اولین کشوری باشد که در اندیشه‌ی فمینیستی به آن وارد شده باشد. امروزه فمینیست‌های زیادی در کشورهای اسلامی بخش مهمی از تلاش خود را صرف مبارزه درون دینی برای حاکمیت نگاه زن‌گرایان می‌کنند که معروف‌ترین آن‌ها فاطمه نری سی از مراکش، رفعت حسن از پاکستان، عزیزه الصبری از لبنان و... می‌باشند که به‌قول یکی از فمینیست‌های ایرانی خارج از کشور موضعی دین باورانه دارند.

اما این نهضت دارای نواقصی بود و نتوانست به طور کامل در اجرای اهداف خود موفق باشد. به عنوان نمونه منتسکو، در روح القوانين، زنان را موجوداتی با روح‌های کوچک، متکبر، خودخواه و دارای ضعف دماغی می‌داند. او زنان را از امتیازاتی که مردان از آن برخوردارند بر حذر می‌دارد. اما زن شایسته بدشگون است/ در یک کلام باید بی‌نهایت نادان باشد/ و اگر راستش را بخواهید برای او همین بس/ که بتواند خدا را دعا کند، به مرد عشق بورزد، به خیاطی و نخ ریسی بپردازد.

ضعف و حقارت خانمها از یک طرف و راههای بهبود وضعیت آنان که بسیار با اندیشه‌های فمینیستی نزدیک است از طرف دیگر سعی می‌کند وضعیت زنان را بهبود بخشد. از دید جلال بدبختی زنان ایرانی به علت وجود مردسالاری مردان است که وی علل زیر را عامل آن می‌داند:

۱- دین

با ورود دین اسلام به ایران، زنان ایرانی توانستند در پرتو اسلام به حقوق ازدست رفته خویش دست یابند اما با گذشت زمان، عده‌یی از مردان که تسلط‌گری و حکومت خویش را به زنان در خطر دیدند با بهانه کردن دین، نه تنها زنان را تحت فشار و سلطه بیشتری قرار دارند بلکه اکثر حقوق زنان را نیز زیر پا گذاشتند. در واقع با سوء تعبیراتی که از احکام و قوانین مربوط به زن در دین اسلام توسط مردان انجام گرفت، زنان دچار چنین مشکلاتی شدند. رواج عقاید خرافی به تدریج مسیر فکری زنان را نیز عوض کرده بود.

داستان لاک صورتی، داستان زنی به نام هاجر است که از لاک، به ویژه رنگ صورتی آن لذت می‌برد و دوست دارد که یکی از آنها را در اختیار داشته باشد:

اما هاجر به دو علت به آرزوی خود نمی‌رسد اول فقر و دوم که مهمتر از علت اول هم می‌باشد اعتقاد و تعصب دینی شوهرش است که هاجر می‌شود که این کار در حقیقت نمونه بارز سلطه و اقتدار شوهر هاجر است که در مقایسه میان هاجر و زن همسایه رخ می‌دهد:

که در نهایت پس از جدالهای بسیار زیاد که حتی با کتک کاری میان هاجر و شوهرش می‌انجامد، شوهر هاجر علت مخالفت خود را دین و مذهب می‌داند:

در کتاب غریب‌زدگی نیز آل احمد با استناد به آیه‌ی ۳۹ سوره نساء، ادعان می‌دارد که با سوء تعبیراتی که از این آیه شده است، حق زنان پایمال گردیده است:

«طلاق هم که بسته به رای مرد است. «الرجال قوامون علی النساء» را هم چه خوب تفسیر می‌کنیم.»^۶

۲- فقر

دومین علت مردسالاری از دید جلال، فقر است. در داستان بچه مردم، یکی از علل عمده اقتدار مرد و زبونی زن، فقر و نداری عنوان می‌شود:

می‌رهانید. پس شگفت نیست که می‌بینیم زنان در مدت کوتاهی انجمن تاسیس کردند و به انتشار نشریه پرداختند «و مهم تر از همه اینها چهار سال پس از انقلاب مشروطیت علی رغم ناسازگاری‌های جامعه سنتی آن روز و مزاحمت‌های مخالفان آموزش زنان در ایران، فقط در تهران و در طی یک سال بیش از شصت مدرسه دخترانه احداث کردند و به آموزش وسیع زنان همت گماشتند. علاوه بر این زنان به منظور احقاق حق رای که یکی از حقوق مسلم زندگی مدنی به شمار می‌آمد، مبارزه کردند و برای تصویب آن بر مجلس فشار آوردند. گفتنی است که برخی از مردان فرهیخته آن روز نیز با جنبش زنان موافق بودند و از آن حمایت می‌کردند و از این روی می‌بینیم که زنان در اغلب موارد ناگزیر بودند که نه تنها دولت، بلکه با مردان و از جمله بستگان ذکور خویش نیز مبارزه کنند. در پرتو این تلاشها راه ترقی زن در ایران هموار شد.»

هر چند گرد آمدن مکرر زنان در مقابل مجلس و طرفداری آزادی خواهان از آنها، نتیجه‌یی آن چنانی در بر نداشت، اما آنچه به نظر می‌رسید این بود که این نهضت ادامه پیدا خواهد کرد و در نتیجه جامعه ناچار است تا مرحله‌ی تساوی کامل حقوق زن و مرد، همچنان که زمینه‌های حقوقی آن در حال تکوین است پیش رود. علاوه بر این پس از امضای مشروطیت در ۱۹۰۶، زنان فعالیت خود را تشدید کردند. زیرا مسائل مربوط به زنان چنان ابعادی یافته بود که الزاماً خود آنها می‌باید در کارها دخالت می‌ورزیدند. بعد از مشروطیت، هر چند موقعیت زن در جامعه‌ی ما تحول یافت، لیکن عملاً هیچ حق منطقی، اجتماعی و قانونی به او داده نشد.

بشری دلیرش در کتاب

«زن در دوره‌ی قاجار» معتقد است که فمینیسم در ایران دارای پیشینه‌یی تاریک است. برای این اساس، چنین اندیشه‌یی در آثار بسیاری از نویسندگان، شاعران و روشنفکران و... بروز کرد که جلال آل احمد یکی از آنها بود. اما فمینیسمی که جلال به آن اعتقاد دارد با فمینیسم غربی متفاوت است. فمینیسم غربی آزادی زنان را بدون هیچ قید و شرطی می‌خواهد، در حالی که جلال چنین آزادی (در زمینه حجاب) را باعث ایجاد فساد و تباهی می‌داند.

بر این مینا آثار آل احمد را می‌توان به دویبخش تقسیم کرد. به عبارتی دیگر جلال در یک قسمت از آثار خود به نشان دادن بدبختی و ذلت زن ایرانی می‌پردازد و از سوی دیگر در یک سری از آثار خویش زنانی را به تصویر می‌کشد که نسبت به زنان قبل، از حق و حقوق بیشتری برخوردارند. به عبارت دیگر آل احمد با نشان دادن

خوب چه می‌توانستم بکنم؟ شوهرم حاضر نبود مرا با بچه نگره دارد. بچه که مال خودش نبود. مال شوهر قبلی ام بود که طلاقم داده بود، حاضر هم نشده بود بچه را بگیرد.

۳- عدم خودباوری زنان

اکثر زنان ما همواره در طول تاریخ، فاقد اعتماد به نفس و خودباوری بوده‌اند. همانگونه که مردان زن را فاقد این خصوصیت می‌دانستند زنان نیز به خود قبولانده بودند که واقعاً نسبت به مردان در سطح پایین تری قرار دارند وعده‌یی از آنان خود را درمقابل مردان ناقص العقل یا کم عقل قلمداد می‌کردند. در نتیجه، خود را اسیر دست مردان کرده و به آن نیزایمان داشتند.

من که زن ناقص العقلی بیشتر نیستم که کجا سرم همیشه؟ این چه حرفیه می‌زنی؟ ناقص العقل کدومه؟ تو نباید بزاری شوهرتم این حرفارو بزنه. حالا خودت داری می‌گیش؟ حیف که شما زنا چیزی سرتون نمیشه.^۷

و چنین اعتقادی است که باعث هر چه بیشتر خانه نشین شدن زنان می‌شود و اینکه بنشینند بزایند شیران نر. حالا خیلی وقت دارم که هی بنشینم و سه تا چهار تا بزایم.^۸

۴- بی‌سوادی

یکی از دلایل دیگر مرد سالاری از دید جلال، بی‌سوادی زنان می‌باشد. در دوران مشروطیت، که جنبش‌هایی از زنان جهت رسیدن به حقوق اجتماعی خویش صورت گرفت، یکی از اولویت‌های این نهاده‌ها، مبارزه با بی‌سوادی و بالا بودن سطح علمی زنان بود: آن قدر اوقاتم تلخ شده بود که نکردم نونای خشکمو ازش بگیرم: یکی نبود بگه آخه فلان فلان شده واسه‌ی چی مفت و مسلم دومن نونتو داری به این مرتیکه‌ال‌دنگ بیره؟ چکنم؟ هر چی باشه یه زنی اسیر که بیشتر نیستم. خدام رفتگان ما رو نیامرزه که این طور بی دست و پا بارمون اووردن. نه سوادی، نه معرفتی نه هیچ چی! هر خاک و سر مرده‌یی تا دم گوشامون کلاه سرمون میزاره و حالیمون نمیشه.

در داستان «زن زیادی» شخصیت داستان، علت تمام ناکامی‌های خود را در بی‌سوادی خود می‌داند:

سی و چهار سال خانگی پدرم نشستم و فقط راه مطبخ و حمام را یاد گرفتم. آخرچرا نکردم در این سی و چهارسال هنری پیدا کنم؟ خط و سوادی پیدا کنم؟ می‌توانستم ماهی شندرغاز پس انداز کنم و مثل بتول خانم عمقزی یک چرخ قسطی بخرم و برای خود خیاطی کنم. برادر کم چه قدر باهام سروکله زد که سواد یادم بدهد ولی من بی عرضه!

در ادامه جلال، بی‌سوادی زنان را باعث ایجاد معضل بزرگتری به نام خرافات می‌داند. از دیدن روی آوری زنان به خرافات و تفکرات جاهلانه، حاصل اولیه بی‌سوادی آنهاست. از بین بردن سرطان توسط سوپ داغ در داستان خواهرام و عنکیوت و گفتگوهای جاهلانه و خرافاتی مابین زنها در داستان سمنوپزان از جمله این موارد است:

عمقزی گل تبه همان طور که دود قلیان را در می‌آورد با خاله آب نباتی حرف می‌زد: دختر چون صد بار بهت گفتم این دکتر مکتورها را ول کن. بیا پهلوی خودم تا سرچله آبستنت کنم. عمقزی

من که حرفی ندارم. گفتی چله بری کن، کردم. گفتی تو مرده شورخونه از رو مرده بپر که پریدم و نصف گوشت تنم آب شد.

۵- تعدد زوجات

همواره در طول تاریخ، تعدد زوجات دال بر استثمار، خفقان و بردگی زنان بوده است. در داستان جشن فرخنده می‌توان نمونه آن را مشاهده کرد:

وقتی از جلوی ابوالفضل گذشتند: دختره داشت می‌گفت:

آخه صیغه یعنی چی آقاچون؟

همه ش واسه دو ساعته دخترجون. همین قدر که باهش بری مهمونی...

آهای جاری! بلا از بغل گوشت گذشت! نزدیک بود سرپیری هوو سرت بیاریم.^{۱۰}

و در داستان سمنوپزان:

می‌بینی خواهر؟ کرم از خود درخته. همین خاله خانجایی‌های بی شعور و پیه هستند که شوهر ال‌دنگ من می‌ره با پنج شش تا بچه سرم هوو می‌آره.

شمس آل احمد نیز همین نکته را تأیید می‌کند.^{۱۱}

در کتاب **سنگی بر گوری**، جلال به علل گوناگون به این مساله پرداخته است و این عمل را خارج از عدالت، آن هم عدالتی که باید در حق زنان اجرا شود می‌داند. وی چنین کاری را فقط مخصوص انسانهای شرقی می‌داند و آنها را به باد تمسخر می‌گیرد.^{۱۲} او تنها عدالت موجود که در کشور ما در حق زنان اجرا می‌شود و آن عدالت انجام اعمال جنسی است، را به تمسخر می‌گیرد.^{۱۳} وقتی تا جایی پیش می‌رود که به پدر و برادر خویش نیز ایراد می‌گیرد:

خیلی ساده است. آنها آدمهای دیگری بودند با زندگی دیگر. آنها هر دو روحانی بودند نام ایمان مردم را می‌خوردند. حافظ سنت بودند. چون دور نمی‌رفتند ناچار تجدید فرارش می‌کردند. مگر می‌شود مرد بود و شصت سال آزرگار با یک زن سر کرد؟^{۱۴}

مورد آخری که جلال به وسیله آن مرد سالاری موجود در جامعه را به نمایش می‌گذارد و لحن خشن زنان هنگام صحبت کردن از شوهرانشان است:

می‌بینی خواهد؟ کرم از خود درخته. همین خاله خانجایی بی شعور و پیه هستند که شوهر ال‌دنگ من می‌ره با پنج شش تا بچه سرم هوو می‌آره... می‌گن سه روزه داره در دمی‌بره رو پاک می‌کند. بی غیرت فرصت را غنیمت شمرد.^{۱۵}

و در جایی دیگر آمده است:

- حالا چرا گناه مردم می‌شوری مادر؟

- چه می‌گی دخترا! یعنی شوهر دیوش تو راه آب گیرش آورده؟ خونه خرس و بادیه مش فعلاً صداس و در نیاز. یادتم باشه تو یه ظرف دیگه برای سمنو بکشیم. بابای قرمساق که آمد می‌گم با خود میراب قضیه رو حل کنه.^{۱۶}

در مقابل مردان نیز چنین لحنی را به کار می‌بردند. مادرم بود. نفهمیدم کی از مطبخ در آمده بود. ولی می‌دانستم که حالا دعوا با درخواهد گرفت و ناهار را زهرمارمان خواهد کرد.

زنیکه لجاره! باز تو کار من دخالت کردی؟ حالا دیگر باید دستشو بگیرم و سروکون برهنه ببرمت جشن.^{۱۷}

وضعیت زنان از دید آل احمد در جامعه همان است که پیوسته در طول تاریخ بیر فراز و نشیب کشور ما، زنان به خاطر آن فریاد سر داده اند، گروهها تشکیل داده اند راهپیماییها کرده اند. و آن چیزی نیست جز برخورداری از آزادیها و برابریهای اجتماعی. پیوسته گفته و می‌گوییم که زن موجودی است که در کنار مرد زندگی می‌کند و یار و همدم اوست. اما هرگز مثل مرد شریف نبوده است. بلکه چون انسانی ضعیف، مادونی مطیع و بازیچه‌ی منفعل برای اوقات فراغت مرد، در اختیار وی بوده است. او اسیر قدرت مرد است و برای زنده ماندن و حتی برای تغذیه باید از مرد کمک بگیرد و اینجاست که زن نقش واقعی خود را در پهنه گسترده‌ی جامعه‌ی انسانها، از دست می‌دهد و کار به جایی می‌رسد که می‌خواهد به هر نحو که شده، خود را با مرد (مظهر قدرت) پیونده دهد. در اجتماعی که آل احمد از آن صحبت می‌کند. زن این موجود انسانی که بقای بشریت را به دنیا آوردن نوزادان تضمین می‌کند، پیش از آنکه انسان باشد یک کالا است. شیئی است که می‌توان آن راحتی مورد مطالعه قرار داد و از او بهره برداری نمود. کالایی است مصرفی که برای لذت بردن از آن استفاده می‌کنند. از دید جلال مردان را از حضور زنان در جامعه جلوگیری می‌کنند به دو گروه تقسیم می‌کند:

الف) دسته اول مردانی هستند که از دید آنها، زن از لحاظ جسمی و روانی در سطحی پایین تر از مردان قرار دارند.
ب) دسته دوم، آنهایی هستند که حضور زنان را عامل ایجاد فساد و فحشا می‌دانند:

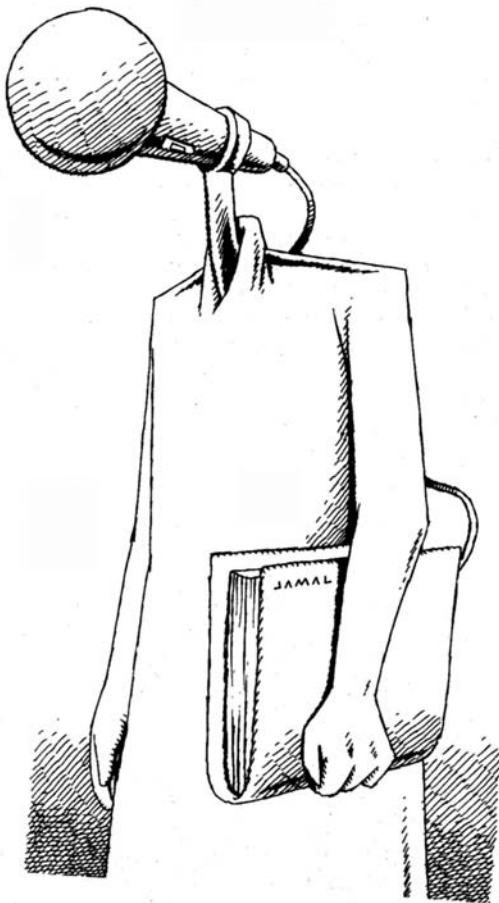
... پس در حقیقت چه کرده ایم؟ به زن تنها اجازه تظاهر در اجتماع را داده ایم فقط تظاهر. یعنی خودنمایی. یعنی زن را که حافظ سنت و خانواده و نسل و خون است باولنگاری کشیده اسم. به کوچه آورده ایم به خودنمایی و بی بند و باری واداشته ایم. که سر و رو را صفا بدهد و هر روز ریخت یک مدتازه را به خود ببندد و ول بگردد. آخر کاری، وظیفه ای، مسئولیتی در اجتماع، شخصیتی^{۱۸}؟
زمانی که زن فقط و فقط به وسیله‌ی زیبایی می‌تواند در چشم مردان جلوه کند، زمانی که زن وسیله‌ی برای ارضای شهوت مردان است، زمانی که زن را می‌توان همانند یک کالا خرید و فروش کردو به قول جلال هرگاه که دلت را زد و یا هدف خویش را بدست نیوردی، به راحتی او را کنار زده و دیگری را اختیار کرد و در نهایت زمانی که زن سنت‌های اصیل خویش را زیر پا بگذارد و همانند دری درخشان که فقط زیبایی خیره کننده است در جامعه حضور یابد، آن وقت است که از دید جلال زن، زن نیست در هیات یک عروسک خیمه شب بازی به خود می‌گیرد. در داستان جشن فرخنده با به کار بردن کلمه‌ی «زنکه» مخالفت صریح خویش را با بی حجابی نشان می‌دهد:

فهمیدم که لابد بابام نمی‌خواسته بره مسجد. هوا داشت تاریک می‌شد که رفتیم دم در. یک صاحب منصب بود و دنبالش یک زن سرواز. یعنی چارقد به سر. هم سن‌های خواهر بزرگم. چارقد کوتاه گل منگلی داشت. هیچ زنی با این ریخت توی خانه ما نیامده بودکیف به دست داشت و نوک پنجه راه می‌رفت. مادرم پائین کرسی نشسته بود و او را فرستاده بودبالا. سر جای خودش. یک جفت کفش پاشنه بلند دم در بود. درست مثل یک آدم لنگ دراز که وسط صف نشسته‌ی نماز جماعت ایستاده باشد. یک بوی مخصوص توی

اتاق بود که اول نفهمیدم... بله بوی عطر بود. از آن عطرها! لب هایش قرمز بود و کنار کرسی نشسته بود... از بوی زنکه هم بدم می‌آمد...

از دلایل دیگر که جلال به مخالفت با آزادی حجاب می‌پردازد، دین اسلام است. وی در جلسه‌ی خطاب به رئیس دانشکده می‌گوید: تو در باره‌ی کدام حکومت حرف می‌زنی؟ تو می‌دانی در کدام شرایط زندگی می‌کنی؟ مذهب رسمی این مردم، شیعه است اما می‌بینی دخترانش بدون حجاب به آموزشگاه‌ها می‌روند. در مملکتی حرف می‌زنی که اول باید سران حکومت اصلاح شوند من می‌گویم اعلام کنند اگر این مملکت مذهبش شیعه اثنی عشری است، پس چرا دختران بدون روسری به کلاس می‌آیند بعد رو کرد به دختران حاضر و گفت: خانمها شما اگر اعتقاد به شیعه اثنی عشری دارید پس چرا بدون پوششش به اینجا برای استماع سخنرانی آمده اید؟ اگر مذهب و حکومت اثنی عشری نیست، پس اعلام کنند تکلیف را بدانیم.^{۱۹}

جلال ضمن دفاع از حقوق زنان و تاکید بر ضرورت حرکت جدی و فراگیر برای رفع ستم از زنان و بهبود شرایط اجتماعی و فرهنگی آنان، همواره بر این نکته پافشاری کرده است که هر تلاش و کوشش در راه رسیدن زنان به حقوق واقعی خویش، باید بر طبق ارزشها و آرمانهای دینی و ملی ما باشد و از هر گونه خود باختگی برکنار باشد.



در داستان زن زیادی، با شخصیت زنی روبرو هستیم که به راحتی بازبچه‌ی دست شوهرش می‌شود. در واقع بیان این مطلب از طرف جلال، نشان دهنده‌ی تأثیرپذیری وی از اندیشه‌های فمینیستی است. این زن آنقدر ذلت می‌کشد که حاضر است یک سال کلفتی مادر شوهر را بکند اما شوهرش او را طلاق ندهد.

این در حالی است که خانم نزهت الدوله (در داستان خانم نزهت الدوله از مجموعه زن زیادی) با آزادی کامل به دنبال شوهر مطلوب خویش می‌گردد. شوهرش می‌بایستی چشم آبی و قد بلند باشد و از صبح تا شب از نوک سر تا پای زنش را ببوسد:

«خانه مجزا گرفت و... خودش زمام کارها را بدست گرفت گر چه از روی اکراه و اجبار ولی دو سه بار پیش وزیر جدید خارجه واسطه فرستاد و به هوای دیدن بچه‌ها و نوه هایش مخفیانه به خانه شوهر سابقش می‌رفت و با دخترهای شوهر کرده‌ی خودش رفت و آمد می‌کرد و تور می‌انداخت حیف که پدرش مرده بود و گرته کار را دوسه روزه روبه راه می‌کرد...»

و به راحتی هم از شوهرش با آزادی کامل جدا می‌شود: تا یک شب که توی رخت خواب کارشان تمام شد، رو به شوهرش گفت: منصور راضی شدی؟ و شوهر بی اینکه خجالتی بکشد، نه گذاشت و نه برداشت و در جوابش گفت: «آدم توخلاء هم که می‌ره راضی می‌شه.»

«... این دیگر طاقت فرسا بود. و خانم نزهت الدوله همان شب تصمیم را گرفت و فردا صبح خانه و زندگی را ول کرده و پس از نه سال شوهرداری یک سر به خانه‌ی پدر آمد.

تا حدود زیادی می‌توان داستان خانم نزهت الدوله را با داستان خاله سوسکه و فمینیسم نوشته خانم آذرخت بهرامی مقایسه کرد. «همانگونه که می‌توان از نام داستان خاله سوسکه تشخیص داد، داستان در مورد زنی میانسال است که به دنبال شوهر مطلوب خویش می‌گردد و از میان قصاب و نجار و... بالاخره با یک موش ازدواج می‌کند.»

در کتاب سنگی بر گوری هنگامی که جلال در فکر و ذهن خویش نمی‌تواند جایگاهی برای بچه‌های سرراهی بیاید یک دفعه با به تمسخر گرفتن مذهب، قانون، سنت و اذعان می‌دارد که اگر آزادی میان زن و مرد (یکی از قوانین فمینیسم) در روابط قبل از ازدواج وجود داشت این مشکل هم حل می‌شد. به این معنا که اگر زن و مرد مطمئن می‌شدند که با داشتن چنین روابطی می‌توانند صاحب بچه شوند، با هم ازدواج می‌کردند. هر چند وی بلافاصله اذعان می‌دارد که این اعمال از سیطره‌ی مذهب، سنت و اخلاق خارج است اما اشاره‌ی وی قابل تأمل است:

«و این جور بود که مدت‌ها در فکر مشروع بودن یا نبودن بچه‌های سر راهی بودیم این داغ باطله‌ی بود که در رحم بر پیشانی یکی می‌زنیم، که می‌زند معلوم نیست. اما زده می‌شود. فاعل مجهول است، یعنی اخلاق است و مذهب است و حفظ سنت است و این حرفه‌های قلمبه. ازدواجی که خود با ادای چند کلمه عربی یا فارسی رسمی شده است یا پس از ثبت در دفتری؟ واقعیت می‌گوید که در هر صورت زن و مردی گرفتار هم بودند... که پای عمل جنسی به میان آمده است چه ثبت شده و چه ثبت نشده. چه طبق سنت و چه مخالف آن. ببینیم شاید قضیه ارث و خون و دیگر روابط اجتماعی نباید به هم بخورد. همین مقررات از قرن‌ها پیش معین کرده، نه تنها معین کرده بلکه چون و چندان آن را دم به دم بر سر بازار می‌کوبد.»

رجوع کنید به دستمال شب زفاف و به بوق و کرنای دهاتی روی بام حجله و اینها یعنی اینکه من حتی در خصوصی ترین روابط با زخم بنده‌ی مقرراتی هستم که قرن‌ها پیش از من وضع شده...»

بر همین مبنا آل احمد با در نظر داشتن اصولی از اصول فمینیسم خواستار برقرار قوانینی جهت رعایت حقوق زنان می‌شود که به قرار زیر است:

۱- برابری زن و مرد از حیث حقوقی اجتماعی: بر اساس آنچه در مقدمه اعلامیه حقوق بشر ذکر شده است، دول عضو این سازمان متعهد شده اند که احترام جهانی و رعایت حقوق زنان را با همکاری سازمان ملل متحد تأمین کنند. بر طبق بخشی از این اعلامیه، تمام افراد بشر آزاد به دنیا می‌آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند. همه دارای عقل و وجدان می‌باشند و باید نسبت به یکدیگر با روح برابری رفتار کنند. و هیچ تمایزی در این میان وجود نداشته باشد. ماده شانزدهم این اعلامیه در مورد زناشویی است که در آن یادآوری شده است که هر زن و مرد بالغی حق دارند بدون هیچ گونه محدودیت از نظر نژاد، ملیت و... با همدیگر ازدواج کنند و تشکیل خانواده دهند. در تمام مدت زناشویی و هنگام طلاق، زن و شوهر در کلیه مسایل مربوط به ازدواج دارای حقوق مساوی باشند.^{۱۱}

به طور کلی می‌توان گفت، در حقوق مدنی ایران قبل از خرداد ۱۳۴۶، از حدود یکصد ماده‌ی قانونی که در قانون مدنی ایران در مورد روابط خانوادگی وجود داشته که هیچ ماده‌ی حقی را برای زن به رسمیت نمی‌شناخت و این چند ماده قانونی نیز بر اساس فتوای علمای دینی بوده است. در این قانون زن به منزله‌ی کالایی پست شمرده می‌شد. زیرا بر اساس مواد ۱۱۰۷ و ۱۱۰۸، تمکین مستحق هیچ گونه نفقه‌ی نخواهد بود. به موجب ۱۱۰۵، ریاست خانواده از خصایص شوهر محسوب می‌شود و در واقع می‌توان گفت که امری ذاتی به حساب می‌آید (از خصایص شوهر است نه وظیفه) زن به صورت قانونی، آلت دست مرد قرار می‌گرفت و از مشغول شدن به هر نوع شغل یا حرفه‌ی بدون اجازه شوهر خود منع شده بود.

علاوه بر این، عقد ازدواج برای زن یک عقد لازم محسوب می‌شد که بر طبق شرایط عقد لازم، هیچگونه حق اعتراضی برای زن وجود نداشت و در مقابل مرد می‌توانست هر زمان که اراده کند زن خویش را طلاق بدهد. هم‌چنین زنان، در زمینه کار و فعالیت نیز از هیچ حق و حقوقی برخوردار نبوده اند. شوهر می‌توانست زن خود را از هر حرفه و یا صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد، منع کند و مواد قانونی دیگر نظیر این سبب شده بود که در سطح وسیعی جلوی فعالیت نسبی زنان در امور جامعه گرفته شود تا عملاً "زنان نتوانند در صحنه‌ی اجتماع حضور یابند. در هیچ یک از آثار آل احمد زنی را که به حرفه یا شغلی مشغول باشد مشاهده نمی‌کنیم و فقط چهره‌های ساندویچی زنان اسیر و بدبخت را مشاهده می‌کنیم.

۲- اعطای آزادی واقعی به زنان: آزادی واقعی زنان از دید آل احمد به این معنا است که در حالی که زنان می‌توانند در تمامی صحنه‌های اجتماعی حضور فعال داشته باشند، شخصیت آنها نیز حفظ شود. علت اصلی مخالفت آل احمد با کشف حجاب رضاخانی نیز از همین امر نشأت می‌گیرد. جلال پیوسته سعی می‌کند مفهوم آزادی واقعی را به زنان بفهماند تا آنان با درک این به سوی انحراف کشیده نشوند. واقعیت این است که بسیاری از زنان جامعه ما نمی‌دانند که آزادی آنها در چه چیزی است. البته اکثریت مردم ما نیز

شاید چنین موضوعی را به صورت کامل درک نکرده باشند ما باید بدانیم که:

قوت مغرب نه از چنگ در باب

نی رقص دختران بی حجاب
از دید آل احمد، چنین آزادی نه تنها باعث هیچ تغییری در زمینه حضور زنان در جامعه نمی شود بلکه یک سری مسایل و مشکلات را نیز دامنگیر آنها خواهد کرد. در حالی که لازمه ترقی شخصیت اجتماعی زن، به وجود آمدن زمینه فکری و فرهنگی جامعه را می طلبد. زمینه‌یی که در آن نه تنها مورد لذت جویی مرد واقع نمی شود بلکه از قیمومیت و انقیاد فکری مرد نیز خارج خواهد شد:

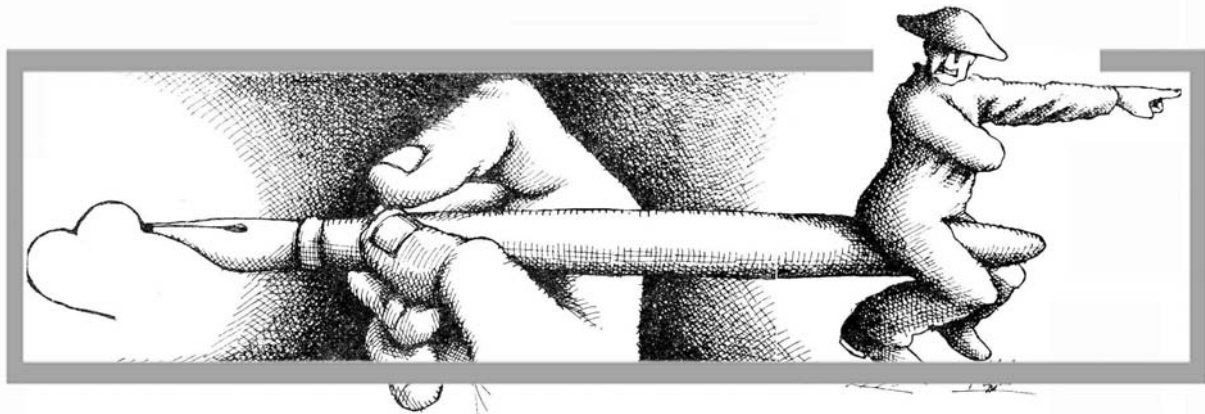
از واجبات غرزدگی یا مستلزمات آن آزادی دادن به زنان است. ظاهراً لابد احساس کردیم که به قدرت کار این ۵۰٪ درصد نیروی انسانی مملکت نیازمندیم که گفتیم آب و جارو کنند و راه بندها را بردارند تا قافله نسون برسند! اما چه جو این کار را کرده ایم.

همچنین جلال بی حجابی را یکی از عوامل ایجاد غرزدگی می داند و آن را باعث از هم پاشیدگی کانون خانواده ها و انحراف آنان قلمداد می کند. بر این مبنا اگر در سابق زن در حکم غنیمتی بود که مرد در جستجو تحصیل آن می بایست تلاش کند اما بعد از ایجاد چنین وضعیتی این زن است که خود را بر مرد باید عرضه کند.

می کند که این نظریه فقط در حد حرف و صحبت باقی مانده است؛ چرا که نتوانسته است با به اجرا درآمدنش، تمام حق و حقوق از دست رفته زنان را به آنها برگرداند. از دید وی، چنین آزادی که از طرف فمینیسم مطرح شده است در درجه اول شامل عده‌ی کمی از زنان می داند و در درجه دوم باعث از بین رفتن حیثیت و شخصیت زن خواهد شد. بر همین مبنا، وی تمام اصول فمینیسم را زیر سؤال می برد و آن را عامل از بین رفتن شخصیت زنان قلمداد می کند.

نیکلاس در ادامه تصریح می کند که نقایص فمینیسم در محتوای ادعاهای آن است:

فمینیسم در دهه هفتاد با شدت خود را نهضتی برای آزادی انسان معرفی کرد اما حال روشن شده است که تنها بخشی اندک از انسانها را در نظر دارد، آن هم با حکمیت پدید آوردن محدودیت‌های شدید، از جمله تاثیرات مخرب عاطفی جبران ناپذیر. فمینیسم به عنوان فلسفه‌یی عام، یک ننگ و نقص بزرگ است. این نظر هیچ دلیلی برای این امر ندارد که چرا باید با سوء استفاده از آزادی مطبوعات نظرات مخالف فمینیسم را سانسور کرد و هر نوع هززه انگاری را رواج داد؟ حتی اندیشه آزادسازی زنان متضمن این است که زنان برده و اسیر مردان در همه زمینه ها باشند خود اصطلاح آزاد ساختن زنان، نشانگر حمله و خصومتی سخت به اساس روابط



ضروری انسانی است.^{۲۳}

همچنین می توان از این حیث جلال را با روث سیدل مقایسه کرد. وی نیز یکی از جمله اشخاصی است که مخالفت خویش را با چنین آزادی هایی اعلام داشته است.^{۲۴}

و این همان است که جلال می گوید:

تا ارزش خدمات اجتماعی زن و مرد ارزش کارشان (یعنی مزدشان) یکسان نشود و تا زن همدوش مرد مسئولیت اداره گوشه‌یی از اجتماع (غیر از خانه که امری داخلی و مشترک میان زن و مرد است) را به عهده نگیرد و تا مساوات به معنی مادی و معنوی میان این دو مستقر نگردد، ما در کار آزادی صوری زنان سالهای سال پس از این هیچ هدفی و غرضی... نداریم.^{۲۵}

و در کارنامه‌ی سه ساله زمانی که در مورد تاتر «خانه بزرگتر» صحبت می کند اذعان می دارد که:

... باز هم یعنی اینکه آزادی بدنی مطرح است برای فریده خانم

گویی زنان کالاهایی هستند که هر کدام که برچسب زیباتری بر چهره داشته باشد، زودتر خریداری خواهد شد. و از اینجاست که دیگر برای زن، خانه داری، وفاداری، کار و کوشش، حضور در اجتماع و... مفهومی جز آن نخواهد داشت:

اما هر چه جناب سرهنگ خوب بود خانمش چه عرض کنم. یعنی جوان بود و شاید هم حق داشت. کارهایی با بنده می کرد که خجالت می کشم اسم بیاورم. بنده هم از ترس گروهبانی و خدمت صف جرات نداشتم بروز دهم... بی ادبی می شود و خورد و خوراک مرتب و مشروب و قمار. خانم همه فن و حریف بود و خیلی چیزها یاد بنده داد که توی هیچ دهی یا شهری به کار نمی آید. اما حیف که مدام بهم سرکوفت می زد که دهانت بود می دهد.^{۲۶}

جلال ادعاهای نظریه‌ی فمینیسم غرب را، مبنی بر اینکه زنان به این طریق می توانند سایر آزادی‌های خویش و هم چنین حقوق خویش را بدست آورند، مورد نکوهش قرار می دهد. وی اذعان

فرجام و آزادی تن و نه آزادی فکر... و این یعنی غریب‌دگی. به هر صورت مساله آزادی زن که موضوع نمایشنامه است نوعی آزادی پایین‌تنه‌ی است... و این کاری است که مدتی است باب روز شده. آمده‌اند حریمها و حرمت‌های یک سنت محلی را متمرکز کرده‌اند دور پایین‌تنه. و بدریدن این سوراخ می‌خواهند همه درست‌ها را بدرند و همه ارزشهای محلی را بی‌ارزش کنند. غافل از این که این جور آدم در محیط مانوس روزمره تنها می‌ماند (که مهم نیست) و بی‌اثر می‌شود.^{۲۶}

۳- از بین رفتن تبعیض جنسی: مساله فروتر بودن جنسیت زن نسبت به مرد از دیرباز یکی از مسایل بحث برانگیز در تمامی کشورها بوده است. در واقع یکی از علل بروز مردسالاری و سلطه‌گری مردان از همین جا منشا می‌گیرد. در چنین وضعیتی زنان به عنوان سکه مسخ شده‌ی هستند که فقط گاهی از آنها صحبت به میان می‌آید و دارای اهمیتی نیستند. همواره از چنین تبعیضی رنج برده‌اند و پیوسته فریاد می‌زنند که ما زنان خواسته‌هایی داریم؛ نمی‌خواهیم چون زن هستیم از حق و حقوق اجتماعی کمتری برخوردار باشیم. می‌خواهیم جایگاه اجتماعی مان را، همسرمان را، شغل مان را و خلاصه نوع زندگی مان را با آگاهی و اختیار خود برگزینیم. نمی‌خواهیم به صرف زن بودن اجارهای گوناگون بر زندگی مان سایه افکند، و با ما هم چون کودکان نابالغ رفتار شود. می‌خواهیم چون انسانیم، حق داشته باشیم نه قدرت! و آنان نیز که صاحب قدرتند به حق قانونی خود قناعت کنند. نمی‌خواهیم چون زورمان کمتر است کتک بخوریم و تحقیر شویم. می‌خواهیم نه تنها سلطه‌گری مردان بر زنان از روی زمین محو شود. بلکه می‌خواهیم در ذهن، زبان و زندگی روزمره، انسان را جایگزین زن و مرد کنیم فقط به این دلیل که انسانیم و در یک کلام می‌خواهیم نظامی را که عده‌ی در آن فرودست و عده‌ی دیگر فرادست هستند حداقل به عقب نشینی واداریم.

در طول تاریخ همواره نخستین سئوالی که والدین هنگام تولد یک نوزاد می‌پرسند یکسان است «آیا نوزاد پسر است یا دختر؟» ضرورت و فوریت این سئوال نشان می‌دهد که همه جوامع اهمیت زیادی برای تفاوت بین زن و مرد قایل هستند. اعضای هر جامعه معمولاً این فرض را قبول دارند که حالت خاص مردانگی و زنانگی آنان همانند تمایزات بیولوژیکی بین زن و مرد بخشی از طبیعت انسانی را تشکیل می‌دهد. لذا نقش‌های جنسیتی معمولاً انعطاف پذیر می‌باشند نیز موجود است. محتوای خاص مردانگی و زنانگی قبل از هر چیز یک محصول اجتماعی است که توسط هر نسل از نوآمخته می‌شود. در دیدگاه کارکردگرایی فرض بر این است که همه جوامع تفاوت‌های جنسیت را تشویق کنند. آنان چنین خاطر نشان می‌سازند که حداقل در جوامع سنتی و ماقبل صنعت، ایفای نقش‌های متفاوت کارکرد زیادی برای زن و مرد داشته است. اما از دیدگاه ستیزگرایان، نابرابری مردان و زنان به سادگی، شکل‌گیری از قشربندی اجتماعی است مردان فقط در صورتی می‌توانند از پایگاه برتر برخوردار شوند که زنان از پایگاه پست‌تری داشته باشند و الگوهای موجود نقش جنسیت به مردان اجازه می‌دهد که امتیازات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی خود را حفظ نمایند. منشاء کل نابرابری جنسی از دیدگاه ستیزگرایان عبارت است از نابرابر اقتصادی بین مردان و زنان.

در داستان‌های لاک صورتی، زن زیادی و... یکی از علل مردسالاری، زن بودن زنها است. این امر در این داستانها تا جایی پیش رفته است که زنان این داستانها واقعاً پذیرفته‌اند که نسبت به مردها فرودست‌ترند. هاجر شخصیت اصلی داستان لاک صورتی خود اذعان می‌دارد که ناقص‌العقل و اسیر است. در حقیقت زنان داستان‌های آل احمد، به معنای واقعی زن نیستند بلکه فقط به علت انجام کارهای زنانه در گروه زنان قرار گرفته‌اند. گویی که کنیزکانی بیش نیستند. اما جلال به زنان چنین نمی‌نگرد. نگاهی به نامه‌هایی که جلال در طی سفر سیمین به آمریکا برای وی فرستاده است این موضوع را کاملاً مشخص می‌کند.

سیمین جان، اگر تنها مورد علاقه‌ی آدم، تنها دل خوش آدم، تنها همزبان آدم، تنها دوست، تنها معشوق، تنها عمر آدم و اصلاً همه وجود آدم را یک مرتبه از او بگیرند و ببرند آن طرف دنیا بگذارند دیگر نمی‌شود تحمل کرد.^{۲۷}

و در جایی دیگر به صراحت اعلام می‌دارد که عامل موفقیت هایش سیمین بوده است.

زنم سیمین دانشور است که می‌شناسید، اهل کتاب و قلم و دانشیار رشته زیباشناسی و صاحب تالیف و ترجمه‌های فراوان و در حقیقت نوعی یار و یاور، این قلم که اگر نبود چه بسا خزعبلات که با این قلم درآمده بود... از سال ۱۳۲۹ به این ور هیچ کاری به این قلم منتشر نشده که سیمین اولین خواننده و نقادش نباشد.^{۲۸}

آل احمد بر طبق اصول جامعه مدنی، خواستار اعطای تمام آزادی‌هایی است که زنان بتوانند با آن به تمام حقوق خویش و هم‌چنین عزت و کمال دست یابند. از دید وی زن با مرد هیچ تفاوتی ندارد و کاملاً با مرد دارای تساوی است. مردان نسبت به زنان دارای هیچ برتری نیستند تا به آنها به چشم حقارت نگریسته شود.

آری زنان در چارچوب قوانین اسلام دارای آزادی هستند، چه در تحصیل و چه در کارهای دیگر، همانگونه که مردان نیز آزادند. اسلام به زنها قدرت داده است اسلام با قراردادن مردها در برابر زنها، تساوی زن و مرد را نشان می‌دهد. زن با مرد هیچ گونه فرقی ندارد و اگر اختلافاتی در این میان وجود دارد به علت نادانی آنهاست.

به هر حال جلال آل احمد را می‌توان به همراه فروغ فرخزاد از نخستین پیشگامان فمینیسم در ایران دانست. ■

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- بنوات گری، زنان از دید مردان، محمدجعفر پوینده، ص ۱۲۶. ۲- ژانت آفاری، انجمن نیمه سری زنان در نهضت مشروطه، جواد یوسفیان، صص ۵-۶
- ۳- جلال آل احمد، سه‌تار (لاک صورتی) صص ۳۱-۴. همان، ص ۲۱.
- ۵- هما، صص ۳۱-۲. ۶- هم‌او، غریب‌دگی، ص ۱۰۲. ۷- هم‌او، سه‌تار (بیچه مردم) ص ۴۵. ۸- همان، ص ۱۶. ۹- هم‌او، زن زیادی (سمنوپزان) ص ۳۵.
- ۱۰- هم‌او، پنج داستان جشن فرخنده، ص ۳۵. ۱۱- هم‌او، زن زیادی (سمنوپزان) ص ۳۶. ۱۲- هم‌او، سنگی بر وگوری، ص ۷۰. ۱۳- همان، ص ۲۶. ۱۴- همان، صص ۳۱-۲. ۱۷- هم‌او، پنج داستان (جشن فرخنده)، ص ۳۷. ۱۸- هم‌او، غریب‌دگی، ص ۱۰۵. ۱۹- هم‌او، جشن فرخنده (پنج داستان)، ص ۲۸. ۲۰- هم‌او، غریب‌دگی، ص ۱۰۷. ۲۱- قائم‌مقامی، آزادی یا اسارت زن، ص ۵۶-۱۵۵.
- ۲۲- جلال آل احمد، نفرین زمین، صص ۴۳-۲۳. ۲۳- مؤسسه فرهنگی طه، تازه‌های اندیشه، صص ۹-۱۰. ۲۴- همان، صص ۳۳-۲۵. جلال آل احمد، غریب‌دگی، ص ۱۰۲. ۲۶- هم‌او، کارنامه سه ساله، صص ۲۰-۲۱. ۲۷- یادنامه آل احمد، به کوشش علی دهباشی، ص ۸۷. ۲۸- همان.